

حسان انوشه، دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در شبه قاره (هند، پاکستان، بنکلاش)، جلد. چهارم، تهران، ۱۳۸۰. ISAM ۳۷۵۹۹

شاهمدار

شاهمیر

فتح نیا طبری

نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۳/۳۰۳/۱۱۱/۹۱۷، ۱۰۴۸

۱۰۹۶، ۱۱۰۷، ۱۱۱۵؛ نزهة الخواطر، ۳/۲۷-۳۱

Dictionary of Indo-Persian Literature, 326.

فتح نیا طبری

شاهمدار (šah.ma.dār)، بدیع‌الدین فرزند ابواسحاق علی شاهی، ۷۱۵-۸۳۸ق، صوفی شبه‌قاره. در برخی منابع آمده که وی از تبار یهودیان شام بود و در مدینه اسلام آورد. اما منابعی دیگر او را از نوادگان ابوهریره صحابی یا علی بن ابی طالب (ع) دانسته‌اند. درباره تاریخ تولد او، مانند نسبش، اختلاف است، چنان که در تذکره‌المتقین ۴۴۲ق و در مرآة‌مداری ۷۱۵ق آمده است، اما تاریخ دوم درست‌تر می‌نماید. بدیع‌الدین در نیرنجات و کیمیا بلندآوازه بود و به جهانگردی علاقه داشت. وی چندین بار حج گزارد و به زیارت عتبات عراق رفت. سپس به هند سفر کرد و در مکنپور میان کانپور و الله‌آباد اقامت گزید. شاه بدیع‌الدین به بهبودی اوضاع از روش تجرید اصرار داشت، اما نهضتی به پا نکرد. مریدان او خود را بی‌نیاز از خانه و کاشانه می‌دانستند، برهنه می‌زیستند و رفته‌رفته اصول تجرید را کامل می‌کردند. آن‌ها همانند یوگی‌ها (تارک دینای هندو) به وحدت وجود باور داشتند. او مریدان او می‌توان از سید احمد در نواحی جونپور، شاه جودهن مداری در اوده، بدهن صدیقی در سندیله، شاه بهگت در قنوج و شیخ شمس در لکنو نام برد. با وجود مناظره تلخ قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی، عالم جونپور، و شاهمدار، ابراهیم شاه، سلطان جونپور حامی قاضی شهاب‌الدین، احترام و عقیده فراوان به شاهمدار داشت. به شاهمدار و پیروانش کرامات عجیبی نسبت داده‌اند. پیروان او را مداری می‌گویند و عموماً در کسوف‌های هندوستان به نشان دادن کارهای خارق‌العاده می‌پردازند. آرامگاه باشکوه وی در مکنپور به دست ابراهیم شرقی بنا شده است و در مواقع غرس بسیاری از ارادتمندان وی از هر گوشه هندوستان در آنجا گرد هم می‌آیند. درباره شرح احوال شاهمدار و سخنان وی کتاب‌های بسیاری نوشته شده است که از آن‌ها مرآت مداریه در زندگینامه و سخنان شاهمدار از عبدالرحمان چشتی (- ۱۰۹۴ق)، مدارالاسرار فی خوارق بدیع‌الدین شاهمدار، شجره‌نامه پیران مداریه از اشرف علی شاه نقشبندی و شجره‌نامه پیران شاهمدار را می‌توان یاد کرد. «ساکن بهشت = ۸۳۸ق» ماده تاریخ درگذشت شاهمدار است.

منابع: اخبارالآخیر، ۱۷۰، اردو دائرة معارف اسلامیة، ۴/۲۳۵؛ تاریخ

ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۲/۳۵، ۱۲۹، ۶۲۳، ۶۵۳؛

تحایف‌الابرار، ۱۶۱؛ ثمرات‌القدس من شجرات‌الانس، ۴۱-۵۳؛

خزینة‌الاصفا، ۲/۳۱۰-۳۱۲؛ سیرالمآخرین، ۱/۲۳۴؛ فهرست مشترک

شاهمیر (šāh.mir)، شمس‌الدین شاهمیرزا فرزند طاهر، - ۷۴۶ق، پادشاه کشمیر (۷۴۲ - ۷۴۶ق) و بنیادگذار دودمان شاهمیریان این سرزمین. به گفته برخی منابع، تباری شاهی داشت و تبارش به پاندوان، که در مهابهارت، رزم‌نامه نامی هندوان، از آن‌ها سخن رفته است، می‌رسید. مؤلف بهارستان شاهی وی را از اخلاف فرمانروایان سوادگیر/پنج‌گهوار می‌خواند و می‌گوید که او در دوره فرمانروایی راجه شه‌دیو (۷۰۵ - ۷۲۴ق) به کشمیر رفت. به روایتی هم، وی در جامه درویشی و قلندری به کشمیر کوچید که اگر چنین باشد در تبار شاهی وی جای تردید است. به‌هرحال، شاهمیر در ۷۱۵ق به کشمیر رفت و به خدمت شه‌دیو پیوست و در درگاه او ترقی کرد. در دوره شه‌دیو، که ظاهراً پادشاهی با سعه‌صدر بود و بیگانگان را به گرمی می‌پذیرفت و می‌نواخت بیگانگان بسیاری به کشمیر کوچیدند، از آن میان رنچن نامی، گویا از بزرگ‌زادگان تبت (یا به‌واقع از سرکردگان بودایی لداخ)، که از دست دشمنان و مخالفان خود به کشمیر گریخت و به رام‌چند، سپه‌سالار شه‌دیو، تقرب جست. در حدود ۷۲۳ق ذولچو/ذولجو/ذلاجی/ذوالقدرخان، که برخی او را از نوادگان دختری هلاگو دانسته‌اند، با سپاهی از مغولان و ترکان به خاک کشمیر تاخت. شه‌دیو به کتھوار/اکشتوار گریخت و سپه‌سالارش رام‌چند نیز در دژ گنگر پناه جست. سپاهیان ذولجو هزاران تن از مردان کشمیر را به قتل رساندند، زنان و کودکان را به اسارت گرفتند و به بازرگانان ختای فروختند و بسیاری از عمارات شهرها و روستاها را به آتش کشیدند و ویران کردند. اندک مردمی که از کشمیریان باقی ماندند در کوه‌ها و جنگل‌ها پنهان شدند. بر اثر کشتار و چپاول گسترده و از میان رفتن نیروی کار و دام و غلات، قحطی گسترده‌ای در کشمیر پدید آمد. سپاهیان ذولچو چون با قحطی و کمبود شدید مواد غذایی روبه‌رو شدند ناگزیر، پس از هشت‌ماه، تصمیم به ترک کشمیر گرفتند، ولی در زمان گذر از گذرگاه کوهستانی بر اثر برف و بوران از پای درآمدند. پس از آن، تا مدتی کشمیر همچنان دستخوش تنگ‌سالی و آشوب و آشفته‌گی بود تا سرانجام رنچن گروهی از سپاهیان را پیرامون خود گرد آورد، بر رام‌چند پیروز